

سبک زندگی اسلامی در ترازوی اقتصاد مقاومتی

مصطفی نظری^۱، رویا مقدس^۲

چکیده

موضوع سبک زندگی یکی از گفتمان‌های نوظهور در عصر حاضر است که مورد توجه بسیاری از مکاتب قرار گرفته است. با توجه به جامعیت دین مبین اسلام، کامل‌ترین آداب سبک زندگی در این مکتب یافت می‌شود که برای حوزه‌های مختلف زندگی بشر برنامه‌ها متفاوتی را دارد. در این بین اقتصاد یکی از اساسی‌ترین حوزه‌ها، در سبک زندگی اسلامی به شمار می‌آید. زیرا از سویی تحقق و پیشرفت همه جانبه در ابعاد گوناگون زندگی و ایجاد تمدن نوین اسلامی حاصل می‌گردد و از سوی دیگر سعادت دنیوی و آخروی فرد و جامعه را به دنبال دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد اعتدال و میانه‌روی، مدیریت امور اقتصادی و اصلاح الگوی مصرف، از مهمترین شاخص‌های اقتصاد مقاومتی در سبک زندگی اسلامی، از منظر منابع اسلامی است. **واژگان کلیدی:** قرآن، روایات، سبک زندگی، اقتصاد مقاومتی.

طرح مسأله

موضوع سبک زندگی و مباحث پیرامونی آن، به صورتی که امروزه از این اصطلاح خاص اراده می‌شود، از نیمه قرن نوزدهم میلادی در ادبیات جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی و سپس در حوزه‌های مختلفی وارد شد؛ گو اینکه هر جامعه برای شکل‌گیری و رشد اجتماعی، نیازمند بهره‌مندی از الگوهای متعدد رفتاری و کنشی در سطوح گوناگون است. مدتی است که در جامعه ما نیز به ادبیات ویژه این موضوع توجه می‌شود؛ ولی طبیعی است به اقتضای اسلامی بودن جامعه ایرانی، بر سبک زندگی اسلامی - ایرانی تأکید ویژه‌ای شود. بر این اساس، برای نهادهای اثرگذار اقتصادی، در جامعه اسلامی، توجه به آموزه‌های اسلامی و الهام گرفتن از الگوهای معرفی شده در این آموزه‌ها، برای شکل دادن به نوعی از سبک زندگی متناسب با شاخص‌های اقتصادی خاص جامعه ایرانی، مهم خواهد بود. بدین ترتیب، از سبک زندگی، مجموعه‌ای از الگوها و عناصر رفتاری نظام‌مند و مرتبط اراده می‌شود که یک کل متمایز از کل‌های دیگر را پدید می‌آورد. البته چنین برداشتی از مفهوم سبک زندگی افزون بر اینکه پشتیبانی آخرین و جدیدترین دیدگاه‌های صاحب‌نظران این عرصه را به همراه دارد، از قابلیت خوبی برای بومی‌سازی مفهوم سبک زندگی بر اساس اقتضائات جامعه ایرانی-اسلامی برخوردار است.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی.

۲- دانشجوی رشته علوم قرآن دانشگاه علوم قرآنی شیراز.

در نتیجه مسأله مهم، کاوش و پژوهش درباره سبک زندگی آن است که یکی از الگوهای مهم در سبک زندگی که آموزه‌های اسلامی نیز به آن توجه ویژه دارند، چگونگی ترویج و تبلیغ مجموعه‌ای از الگوهای زندگی به منظور پذیرش بهتر و گسترده‌تر اقتصادی است. در آموزه‌های دین مبین اسلام همواره بر این نکته تبلیغی تأکید ویژه‌ای شده است که مخاطب، هماهنگی آموزه‌های دینی را با نیازها و فطرت خود به درستی درک کند. طبیعی است در پی فراهم آمدن چنین درک و برداشتی، مخاطب به آسانی این آموزه‌ها را می‌پذیرد و الگوهای پیشنهادی را در مسیر زندگی خود به کار خواهد گرفت.

در این راستا، اگر دولت جامعه اسلامی به عنوان یکی از گذرگاه‌های مهم تبلیغ و ترویج الگوهای رفتاری، قصد داشته باشند برای انسان امروز، الگویی از سبک زندگی دینی ترسیم کنند و آن را در سطحی فراگیر نهادینه سازند، باید بکوشند با تصرف حس زیبایی‌شناسی مخاطب، سازگاری آموزه‌های اصیل دینی و الگوهای رفتاری برآمده از این آموزه‌ها را با فطرت انسانی تبیین و آشکار کنند.

اهمیت این نکته زمانی چند برابر می‌شود که متوجه باشیم سبک زندگی، صرفاً بحثی کتابخانه‌ای یا آرشیوی نیست؛ بلکه می‌خواهد در همه جای زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها حضوری پیوسته و پررنگ داشته باشد. پس نمی‌توان همه چیز آن را در قالب قانون، بخشنامه و دستورالعمل ارائه کرد. بر این اساس، بسیاری از جنبه‌های آن نیازمند ضمانت اجرای درونی است و بخش‌های مهمی از آن باید با تبلیغ همیشگی و اقبال عمومی به صورت هنجارهای اقتصادی درآید.

نوشتار حاضر که به اندازه ضرورت به مباحث کلاسیک سبک زندگی توجه کرده است، بیشتر می‌کوشد بر رویکرد آموزه‌های اسلامی متمرکز شود و از این آموزه‌ها، الگوهایی در قالب سبک زندگی اسلامی به دست دهد. پس هدف از پژوهش حاضر، بررسی آموزه‌های اسلامی و کاوش در آن برای معرفی مجموعه‌ای از الگوهای زندگی دینی، متناسب با فرهنگ و ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی در حوزه اقتصادی است.

همچنین به دلیل بدیع بودن چنین رویکردی در پژوهش‌های دینی، اطلاق عنوان کلی «سبک زندگی» بر این مجموعه دشوار خواهد بود. برای تأمین هدف پژوهش، پرسش‌های زیر را پی می‌گیریم:

۱. منشأ، پی‌آمدها و کارکردهای سبک زندگی در حوزه اقتصادی چیست؟
۲. دین در شکل‌گیری سبک زندگی جامعه چه نقشی می‌تواند عهده‌دار شود و اساساً در این عرصه چه جایگاهی می‌توان برای دین در نظر گرفت؟
۳. اقتصاد مقاومتی در تعالیم دینی چه ویژگی‌هایی را داراست؟

الف) تعاریف واژگان

۱- اقتصاد

واژه «اقتصاد» از ماده «قصد» به معنای تصمیم‌گیری و اراده به انجام کاری بوده (مصطفوی، ج ۹، ۱۳۷۴، ۲۶۹) و در معانی مرتبط دیگری چون عدل و میانه‌روی، حد وسط میان اسراف، و تقتیر، استقامت و پایداری در مسیر نیز به کار رفته است (جوهری، ج ۲، ۱۳۷۶، ۵۲۴). مشتقات ریشه «قصد» در قرآن در معنای لغوی آن به کار

رفته و ناظر به مفهوم جدید «اقتصاد» نیست؛ چنان که آیات: «... مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده: ۶۶) به معنای معتدل در عمل (طبرسی، ج ۳، ۱۴۰۶، ۳۴۲)، «... فَلَمَّا نَجَّهْمُ إِلَى الْبِرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ...» (لقمان: ۳۱، ۳۲) به معنای متمایل به طریق مستقیم (طبرسی، ج ۳، ۱۴۰۶، ۵۰۷)، یا میانه‌رو در ظلم و کفر (زمخشری، ج ۳، ۱۴۱۵، ۵۰۳)، «... فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ...» (فاطر: ۳۵-۳۲) به معنای میانه‌رو (طبرسی، ج ۳، ۱۴۰۶، ۶۳۸)، یا درآمیزنده عمل صالح و ناپسند (زمخشری، ج ۳، ۱۴۱۵، ۶۱۲)، «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ...» (توبه: ۴۲) به معنای مسیری آسان و نزدیک (طبرسی، ج ۳، ۱۴۰۶، ۵۱) و «واقصد فی مشیک و اغضض من صوتک...» (لقمان: ۱۹) به معنای اعتدال در مشی (طریحی، ج ۳، ۱۴۰۸، ۵۰۸) یا راه رفتن همراه با طمأنینه (طبرسی، ج ۸، ۱۴۰۶، ۵۰۰) آمده است.

معادل لاتین واژه «اقتصاد» در معنای رایج کنونی بوده که آن را برگرفته از دو واژه یونانی کهن به معنای خانه و به معنای اراده کردن دانسته‌اند (فریر، ۱۳۶۶، ۸) و اکنون یکی از رشته‌های علوم اجتماعی به شمار می‌رود که در رابطه با رفتارهای گوناگون انسانی در زمینه فعالیت‌های اقتصادی و تفسیر واقعیات ظاهری مرتبط با این فعالیت‌ها بحث می‌کند (صالح، ۱۴۰۶، ۱۳) و به بررسی رفتارهای مالی و غیر مالی بشری در زمینه تولید کالاها و خدمات از منابع کمیاب و توزیع آنها بین افراد و گروه‌های جامعه برای مصرف در زمان حال یا آینده می‌پردازد (وحیدی، ج ۱، بی تا، ۳۶).

۲- سبک زندگی

سبک زندگی برای توصیف شرایط زندگی انسان استفاده می‌شود که ترکیبی است از دو واژه سبک و زندگی است. در لغت، سبک به معنی هماهنگی کامل میان الفاظ و اندیشه (محجوب، ۱۳۷۶، ۱۳) و زندگی به معنای حیات و زیستن است (همان) و همچنین به معنای سیمای فکر انسان و راهی مطمئن برای شناخت خلق و خوی انسان (زرین کوب، ج ۲، ۱۳۵۴، ۶۷۸) و نیز به معنی روش نوعی زندگی فرد و یا شیوه زندگی، که منعکس کننده گرایش‌ها و ارزش‌های یک فرد و یا گروه است (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ۵۱). سبک زندگی در اصطلاح تعاریف بسیاری دارد؛ از جمله: «ارزش‌ها و رسم‌های مشترکی که به گروه احساس هویت جمعی می‌بخشد» (توسلی، ۱۳۷۲، ۶۲). در نظر برخی اموری را شامل می‌شود که به زندگی انسان، اعم از بُعد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی او تعلق دارد؛ اموری نظیر بینش‌ها (ادراکات و معتقدات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها، تمایلات و ترجیحات) که اموری ذهنی هستند و رفتارهای بیرونی (آداب معاشرت و اعمال فردی و اجتماعی)، جایگاه اجتماعی و دارایی‌ها، که سبک زندگی انسان را شکل می‌دهند. از این رو کاربرد سبک زندگی تقریباً برای همه چیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (هندری، ۱۳۸۱، ۲۲۸). برخی فائند که سبک زندگی استقرار معیارهای هویتی را در چارچوب زمان و مکان ممکن می‌سازد (فاضلی، ۱۳۸۲، ۶۳) و در بیشتر مواقع یک جامعه سبک زندگی مشترکی دارند و سبک زندگی بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنش‌های اشخاص در هر جامعه

دلالت دارد و مبین اغراض، نيات، معانی و تفاسیر فرد در جریان عمل روزمره و زندگی روزانه است (رضوی زاده، ۱۳۸۶، ۱۶).

۱-۲ مفهوم اسلامی در سبک زندگی

سبک زندگی اسلامی دو اصل دارد: «بینش اسلامی و منش اسلامی». بینش، همان مبانی اعتقادی و باورهای اسلامی سبک زندگی را تشکیل می‌دهد و منش دو بُعد مبانی اخلاقی و ارزش‌های اسلامی و حقوقی را شامل می‌شوند که این دو با هم به اعمال و رفتار افراد معنی می‌بخشد. در این صورت هسته مرکزی سبک اسلامی را توحید و خدااباوری تشکیل می‌دهد که شالوده دین اسلام است و با سایر اعتقادات اسلامی زنجیره‌ای از آداب را پدید می‌آورد که خود بُعدی از هستی اجتماعی می‌شود. مفهوم اسلامی بودن، انعکاس «مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ۹۳). در حقیقت، دین راه زندگی‌ای است که آدمی در دنیا آن را می‌پیماید. (طباطبایی، ۱۳۴، ۱۳۷۲) و معرفت و نهضت همه جانبه به سوی تکامل است که چهار بُعد دارد: اصلاح فکر و عقیده، پرورش اصول عالی اخلاق انسانی، حسن روابط افراد اجتماع، حذف هر گونه تبعیض‌های ناروا. هر دینی از دو بخش تشکیل می‌گردد: ۱- عقایدی که حکم اساس دین را دارد؛ مانند اعتقاد به توحید و معاد، ۲- برنامه حرکت به سوی هدف که احکام و تکالیف نامیده می‌شود و اخلاقیات و احکام فقهی را تشکیل می‌دهد (مصباح یزدی، ج ۲۸، ۱۳۷۰، ۱).

۲-۲ سبک زندگی قرآنی

قرآن کریم سبک زندگی ایده‌ال اسلامی را به عنوان «حیات طیبه» مطرح می‌کند. اگر چه اصطلاح آن تنها یک بار در قرآن مجید، به صراحت بیان شده ولی در جای جای قرآن اشارات بسیاری به آن شده است؛ در آیه ۹۷ سوره نحل فرموده: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (هر کس از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد). حیات طیبه، پیراسته از هر ناپسندی و بدی است؛ چرا که در محضر او و در مقام قرب خداوندی، که هدف عالی زندگی است جایی برای این امور نیست. از این رو، برخی «حیات طیبه» را رزق و روزی حلال، زندگی شرافتمندانه همراه با قناعت خشنودی، بهشت پر طراوت و زندگی خوش در آنجا و زندگی خوشبختانه در بهشت برزخی تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ج ۷، ص ۷۳۴). برخی دیگر حیات طیبه را عبادت همراه با روزی حلال و توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن می‌دانند (مکارم شیرازی، ج ۱۱، ۱۳۷۵، ۳۹۴). امیرمومنان (ع) حیات طیبه را قناعت معنا می‌کنند (نهج البلاغه، کلمه قصار، ۲۲۹). از دیدگاه علامه طباطبایی، آیه شریفه دلالت دارد که خداوند سبحان، انسان با ایمانی را که عمل شایسته انجام می‌دهد با زندگی جدیدی که غیر از زندگی معمول مردم است، اکرام می‌کند و آثار زندگی حقیقی که همان علم و قدرت است با این زندگی جدید همراه است و این قدرت باعث می‌گردد چنین فرد مؤمنی، چیزها را چنان که هستند ببیند؛ یعنی می‌تواند امور را به دو قسم حق و باطل تقسیم کند. سپس با قلبش از امور باطل که در معرض فنا هستند که همان زندگی دنیوی است روی گردان می‌شود و

چون از بند این تعلقات دنیوی رها شد، شیطان نمی‌تواند او را ذلیل خود سازد و در بند خود گرفتار آرد (طباطبایی، ج ۲۵۰، ۱۳۷۲، ۱۲). این شیوه همان سبک زندگی ایده‌آل قرآنی است که منزله از هر نظر، پاکیزه از الودگی‌ها، ظلم‌ها، خیانت‌ها، عداوت‌ها، دشمنی‌ها، اسارت‌ها، ذلت‌ها و انواع نگرانی‌ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد، می‌باشد (مکارم شیرازی، ج ۱۱، ۱۳۷۵، ۳۹۴).

ب) مبانی اقتصادی

از کارآمدترین ایده‌های قرآن در سبک زندگی اسلامی، ارائه «مبانی اقتصادی» با هدف تأمین رفاه مادی و سعادت اخروی انسان است. مراد از «مبانی اقتصادی»، مجموعه‌ای از صفات و رفتارها به منظور دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و مطلوب، سالم‌سازی فعالیت‌های اقتصادی و مصرف بهینه است و فرد مسلمان در پرتو اعتقادات دینی، خود را ملزم به انجام دادن یا ترک کردن آنها می‌داند. در این دیدگاه، خداوند محور و کانون عالم هستی است و رابطه او با جهان و انسان، بر اساس رابطه «خالقیت» (رک: انعام: ۱۰۲)، «ربوبیت» (رک: سجده: ۵)، «مالکیت» (رک: آل عمران: ۱۰۲) و «رازقیت» (رک: هود: ۶) استوار است. در این بینش، انسان، جانشین خداست (رک: بقره: ۳۰) و طبیعت با تمام ثروت‌ها و امکاناتش به عنوان «امانت» (رک: نور: ۳۳) در اختیار بشر قرار گرفته و او موظف است فعالیت‌های اقتصادی خود را در چارچوب احکام و ارزش‌های الهی به سامان رساند. «هدفداری» (رک: مومنون: ۱۱۵-۱۱۶) «مسئول بودن» (رک: تکوین: ۸) و نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶) «اختیار» (رک: کهف: ۲۹) «برخورداری از حیات جاوید» (رک: توبه: ۱۰۰) و «دو بُعدی بودن» (بُعد مادی و معنوی)، از دیگر مبانی انسان‌شناختی در مکتب اسلام است. از دیدگاه قرآن، سرشت آدمی در بُعد مادی، از «حاک تیره» و در بُعد معنوی، از «روح الهی» (رک: سجده: ۷-۹) است. از این رو، نیازها و تمایلات انسان نیز دو گونه است و تکامل او نیز در گرو رشد مطلوب هر دو بُعد می‌باشد. نادیده انگاشتن بُعد معنوی و روحی، آن گونه که محصول مبانی مکتب سرمایه‌داری است، آدمی را از مقام والای خود تنزل می‌دهد و «انسان اقتصادی مطرود» از دیدگاه اسلام را شکل می‌دهد.

از دیدگاه قرآن، ویژگی‌های «انسان اقتصادی مطلوب» چنین است:

۱. هماهنگ بودن در منافع با دیگران و در صورت لزوم مقدم داشتن دیگران بر خویشتن: «..... وَ يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...» (حشر: ۹)
۲. عدم وابستگی به ثروت و در نظر گرفتن رضایت الهی: «...يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...» (بقره: ۲۶۵) و خدمت به نیازمندان: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹).
۳. خویشتن‌داری و بردباری در برابر نابسامانی‌های اقتصادی: «... الصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ...» (حج: ۳۵) و هنگام رفاه و آسایش، طغیان نمی‌کند و به سرمستی و شادمانی و فخرفروشی لوده نمی‌شود: «...إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» (هود: ۱۰-۱۱).
۴. آینده‌نگری و بینشی عمیق داشتن همراه با اصل نیاز و تقدیر معیشت «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ لِيُؤْتِيَهُمْ أَجْرَهُمْ وَ يَزِيدَهُمُ

مِنْ فَضْلِهِ ...» (فاطر ۲۹-۳۰). تأمین نیازمندی‌های مادی و دستیابی به رفاه نسبی (رک: اعراف، ۳۲؛ کلینی، ج ۱، ۱۳۷۳، ۵۵۶). تقدیر معیشت (همان، ج ۱، ۳۲)، یعنی تدبیر امور اقتصادی و انضباط مالی با توجه به سه محور «نیازها»، «تناسب درآمدها با هزینه‌ها» (رک: طلاق: ۷) و «شرایط اقتصادی جامعه و عموم مردم» (کلینی، ج ۱، ۱۳۷۳، ۱۶۶).

۵. عدم مصرف و تپذیر و رعایت اعتدال: از آنجا که مصرف از دیدگاه اسلام، همچون مقدمه‌ای برای رسیدن به سعادت حقیقی و کمال مطلوب در سبک زندگی قرآنی است، مصرف کالاهایی که آدمی را از رسیدن به آن بازدارد، ممنوع است؛ از جمله:

الف. کالاهای ممنوع (رک: بقره، ۱۷۳، کلینی، ج ۴، ۵۲).

ب. اسراف و تپذیر (انصاری، ۱۹۱، ۱۴۲). برخی پیامدهای اسراف عبارت‌اند از: تضییع حقوق دیگران، مفاسد اخلاقی (رک: شعرا ۱۵۱-۱۵۲) و سقوط معنوی ناشی از اسراف. در باب اصل اعتدال (رک: فرقان، ۶۷) که با دو معیار «نیاز» و «شرایط زمان» (نهج البلاغه، نامه ۴۵) تعیین می‌گردد.

ج. اتراف و رفاه‌زدگی؛ که از دیدگاه قرآن کریم، زمینه‌ساز تکذیب حق و مقابله با پیامبران و مصلحان اجتماعی، فساد اخلاقی و رفتاری (اسرا: ۱۶) و نابودی فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست (همان). از این رو، شیوه‌هایی برای مقابله با آن ارائه کرده است: تقویت باورها و ارزش‌های اصیل، برقراری عدالت اجتماعی (آمدی، ۳۴۰، ۱۳۳۷)، و دوری خصوصاً از اتراف و رفاه‌زدگی (حرع‌عاملی، ج ۱۶، ۱۴۰۳، ۶۱۳).

اصول دیگری نیز مورد سفارش اسلام است؛ مانند اصل ساده زیستی و قناعت (کلینی، ج ۲، ۲۴۱) و عدم الگوناپذیری از بیگانگان (طوسی، ج ۶، ۱۴۱۲، ۱۷۲) و اصل انفاق مازاد درآمد (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۸). این مبانی، همگی در راستای مبانی نظام اقتصادی سبک زندگی اسلامی و به منظور دستیابی به هدف نهایی و سعادت مادی و معنوی انسان سامان یافته است.

ج) جایگاه سبک زندگی اسلامی در سعادت انسان

بی‌تردید سعادت دنیوی و اخروی انسان منوط به بهره‌گیری از آموزه‌های ناب آسمانی است و از آنجایی که قرآن کریم، یگانه کتاب آسمانی است که از گزند تحریف مصون مانده و آموزه‌هایش منطبق بر فطرت انسان بوده و نیز از جاودانگی و جامعیت در همه ابعاد هدایتی برخوردار است، صحیح‌ترین و جامع‌ترین کتابی الهی است که آموزه‌های آن عهده‌دار سعادت دنیا و آخرت است. خداوند در سوره اسراء می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ..» (اسراء: ۹) با توجه به اطلاق در عبارات این آیه و همه جانبه بودن آموزه‌های هدایتی قرآن کریم به ویژه در رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی، آیه مذکور به طور ضمنی بر این مصداق اساسی نیز دلالت دارد که قرآن کریم مردم را به بهترین سبک‌های زندگی رهنمون می‌سازد.

در آیات دیگر نیز می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...» (هود: ۷) و «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...» (ملک، ۲). در این آیات به ابتلاء مردم به عنوان یکی از اهداف خلقت اشاره شده که ثمره آن، مشخص شدن افرادی است که بهترین عمل را داشته‌اند. «عمل احسن» علاوه بر لزوم حسن فاعلی که ناظر به نیت خالصانه است باید حسن فعلی نیز داشته باشد؛ یعنی نفس عمل انسان نیک و به تعبیر قرآن احسن باشد. از آنجا که تعبیر "عمل احسن" به صورت مطلق آمده، همه ابعاد زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی را شامل می‌شود و می‌توان چنین استنباط کرد که این آیات از بهترین سبک زندگی نیز سخن می‌گویند. از سوی دیگر با توجه به مفرد آمدن عمل، می‌توان چنین دریافت که مراد الهی آن است که مجموعه اعمال و رفتارهای انسان در زندگی به عنوان یک نظام، «احسن» باشد و به تعبیر دیگر مجموعه رفتارها و اعمال انسان در زندگی که از آن به سبک زندگی تعبیر می‌شود، نظامی احسن باشد.

بنابراین با توجه به این که بهترین عمل در ابعاد گوناگون زندگی، سعادت دنیا و آخرت انسان را رقم می‌زند، به خوبی روشن می‌شود که اصلاح سبک زندگی بر پایه آموزه‌های اسلامی، زمینه سعادت دنیوی و اخروی انسان را فراهم می‌سازد. افزون بر این، با توجه به جدایی‌ناپذیری قرآن از عترت و لزوم تمسک به این دو به منظور هدایت شدن که در حدیث متواتر ثقلین بدان اشاره شده (رک: کلینی، ج ۱، ۲۹۴)، می‌توان به ضرورت رجوع به قرآن و عترت در همه ابعاد زندگی پی برد که یکی از اساسی‌ترین مصادیق بهره‌گیری از آموزه‌های این دو امانت‌گرانقدر، استفاده از آنها در راستای اصلاح سبک زندگی است.

د) راهکارهای اقتصاد مقاومتی از منظر قرآن و روایات

۱- الگوی مصرف

الگوی مصرف در هر جامعه، در تخصیص منابع برای تولید انواع کالا، توزیع آن و همچنین توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نقشی تعیین‌کننده دارد. بنابراین، اگر الگوهای مصرف حاکم بر جامعه، افراد را به مصرف بیشتر و روزافزون تشویق کند، منابع درآمدی آن جامعه هر روز بیش از پیش به مصرف اختصاص می‌یابد و با کاهش سطح کلی پس‌انداز، از میزان سرمایه‌گذاری در جامعه کاسته می‌شود. در مقابل، در پیش گرفتن الگوی صحیح مصرف می‌تواند در سطح کلان موجبات هماهنگی و تناسب میان امکانات جامعه با نیازها و خواست‌های افراد، و نیز استقلال اقتصادی و دستیابی به عزت و سرافرازی اجتماعی را فراهم سازد. در سطح فردی نیز پرهیز از مصرف‌های غیرضروری و تجملی که به معنای متوازن ساختن هزینه‌ها و - درآمد‌هاست، آرامش روحی و روانی را به ارمغان می‌آورد.

بنابراین می‌توان گفت فهم و درک الگوی مصرف، آسیب‌شناسی الگوهای موجود و نیز اصلاح الگوهای مصرف، با در نظر گرفتن سبک زندگی طبقات گوناگون جامعه و روندهای فرهنگی و اجتماعی آن میسر می‌شود. بر این اساس و با نگاه جامعه‌شناختی، مصرف را نمی‌توان تنها یک موضوع اقتصادی منفعت‌جویانه پنداشت؛ بلکه می‌تواند نمادی از فرهنگ و هویت افراد جامعه باشد؛ چنان‌که امروزه، کمتر اندیشمندی الگوی

مصرف را فقط در وضعیت اقتصادی و درآمدی خانواده‌ها جست‌وجو می‌کند. برای مثال، از نظر بوردیو، مصرف، تنها ارضای نیازهای زیستی نیست؛ بلکه دربردارنده نشانه‌ها، نمادها، ایده‌ها و ارزش‌هاست. بر این اساس، مصرف در دوران ما روندی است که در آن خریدار کالا، از راه به نمایش گذاشتن کالاهای خریداری شده، برای ایجاد و حفظ هویت دلخواه خویش تلاش می‌کند (بوردیو، ۱۳۹۰، ۴۲). بدین ترتیب، واکاوی ژرف‌تر رفتار مصرفی افراد، اندیشمندان را به سوی مفهوم سبک زندگی هدایت کرد. اصولاً سبک زندگی به عنوان مفهومی که نشان‌دهنده رویکرد تحلیلی تازه به بحث قشربندی و تمایزات و تحرکات اجتماعی است، وارد علوم اجتماعی شد و این ایده، به بهره‌گیری از کالاهای مصرفی برای تمییز و تبیین هویت اجتماعی مربوط می‌شود.

از این رو، اصلاح الگوی مصرف، بدون توجه به ماهیت مصرف و سبک زندگی در دنیای جدید ممکن نیست (غلامرضایی، ش ۱، ۱۳۸۹، ۱۱). در ادبیات جامعه‌شناسی، از مفهوم سبک زندگی، دو برداشت و دو گونه مفهوم‌سازی متفاوت وجود دارد: ۱- سبک زندگی نشان‌دهنده ثروت و موقعیت اجتماعی افراد بوده و بیشتر به عنوان شاخصی برای تعیین طبقه اجتماعی به کار می‌رفته است. ۲- سبک زندگی، راهی برای تعیین طبقه اجتماعی نیست؛ بلکه شکل اجتماعی نوینی است که تنها در متن دگرگونی‌های فرهنگی مدرنیته و رشد مصرف‌گرایی معنا می‌یابد.

رشد مفهوم سبک زندگی در علوم اجتماعی، از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که دیگر، سنخ‌شناسی‌های موجود نمی‌توانست گوناگونی دنیای اجتماعی را توضیح دهد و مفهوم طبقه که برای مدتی طولانی، اصل طلایی تبیین شمرده می‌شد، به تدریج، سودمندی و کارایی خود را از دست داده بود. در چنین وضعیتی، از مفهوم انعطاف‌پذیر سبک زندگی استفاده می‌شود؛ زیرا برخلاف مفهوم طبقه، محتوا، منطقه یا منشأ، سبک‌های زندگی را از پیش تعیین نمی‌کند. سبک زندگی، تنها از این حکایت می‌کند که برخی پیشینه‌ها، فعالیت‌ها، درآمدها و نگرش‌ها، با یکدیگر سازگارترند و تحلیل‌گر اجتماعی می‌تواند طرح آنها را ترسیم کند (اباذری، ش ۲۰، ۱۳۸۱، ۷). اهمیت یافتن تمایزها، رتبه‌بندی‌ها و هویت‌های اجتماعی ناشی از الگوی مصرف، سبب شده است که برخی از اندیشمندان، گونه‌های زندگی اقتصادی و موقعیت اجتماعی را در رابطه‌ای تعاملی تبیین کنند (غلامرضایی، ش ۱، ۱۳۸۹، ۱۷).

تقسیم‌بندی‌های گسترده‌تری نیز در این زمینه ارائه شده که سبک زندگی دینی، سبک زندگی فردی و حتی سبک زندگی سیاسی از آن جمله است. از سوی دیگر، برخی از اندیشمندان معتقدند سبک زندگی به ارزش‌هایی وابسته است که از فرهنگ یا دین سرچشمه می‌گیرد. در همین رابطه، از چهار نوع ارزش دینی، ارزش اخلاقی، ارزش مادی و ارزش زیبایی‌شناختی نام برده می‌شود که تعامل آنها با یکدیگر، سبک زندگی را به وجود می‌آورد. (فاضلی، ۱۳۸۲، ۹).

در میان ادیان گوناگون، اسلام نگرش خاصی به سبک زندگی انسان‌ها دارد. ارزش‌ها و هنجارهایی که اسلام در دسترس انسان می‌گذارد، سلیقه، منش و برداشت‌های او را از زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نهایت، سبکی را ترسیم و ترویج می‌کند که به شکل‌گیری الگوهای رفتاری و شیوه زندگی خاصی می‌انجامد.

در همین راستا و در مورد موضوع مصرف نیز می‌توان گفت مصرف اگرچه هدف تولید و توزیع و هر فعالیت اقتصادی دیگر به شمار می‌رود، با تکیه بر فرهنگ هر جامعه، از الگوهای خاصی پیروی می‌کند و این الگوها می‌تواند نقش مؤثری در امکان یا عدم امکان دستیابی آن جامعه به توسعه و پیشرفت داشته باشد. به همین دلیل، اسلام سفارش‌های فراوانی درباره رعایت ارزش‌های اخلاقی، تهذیب نفس و بسنده نکردن به عقلانیت اقتصادی صرف دارد و بر ارزش‌هایی مانند ساده‌زیستی، مراعات شأن و آبروی افراد، توجه به نیازمندان، پرهیز از چشم و هم‌چشمی و حسادت تأکید کرده است.

از آنجا که مصرف برای پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی و غریزی انسان اجتناب‌ناپذیر است، در اسلام درباره توصیه به مصرف، آموزه‌های زیادی وجود ندارد. گاه مصرف، شکل طبیعی خود را از دست می‌دهد و به جای آنکه به عنوان پدیده‌ای حیاتی در خدمت انسان باشد، انسان را به خدمت خود درمی‌آورد و به این ترتیب، وسیله به هدف تبدیل می‌شود و مصرف بیش از حد، زمینه‌ساز انواع لغزش‌ها، اسراف‌ها، فخرفروشی‌ها، تباهی‌ها و ناهنجاری‌ها می‌گردد. از این رو، بخشی از آیات قرآنی به فرهنگ‌سازی درباره مصرف و آموزش درست مصرف کردن اختصاص یافته است. آیات و روایاتی که در آنها به میانه‌روی در مصرف، پرهیز از اسراف و تبذیر، پرهیز از هدر دادن اموال و پرهیز از راکد گذاشتن اموال اشاره شده است، همه در پی فرهنگ‌سازی برای مصرف هستند.

تشخیص دقیق الگوهای مورد نظر اسلام در حوزه مصرف، به شناخت سطوح گوناگون رفاه و طبقه‌بندی نیازهای آدمی بستگی دارد. اندیشمندان مسلمان با طبقه‌بندی رفاه انسان به سطح ناکافی یا ضروریات، سطح کافی یا رفاهیات، و سطح گشایش و توسعه یا تحسینات (باقری تودشکی، ۱۳۸۸، ش ۳۴، ۴۶)، این‌گونه گفته‌اند که سطح نخست، به اموری بازمی‌گردد که نبود آنها سبب اختلال حیات در دنیا است. سطح دوم، مربوط به چیزهایی است که با نبود آنها انسان در فشار قرار می‌گیرد؛ ولی نبودشان حیات را مختل نمی‌کند. سطح سوم، اموری است که مروت و مکارم اخلاق، اقتضای آن را دارد و عادت‌های پسندیده به وسیله آنها دنبال می‌شود.

از دیدگاه اسلام، تأمین رضایت فرد، تنها انگیزه مصرف نیست و باید به رضایت الهی نیز توجه کرد و افزون بر جنبه دنیوی باید جنبه اخروی اعمال را در نظر گرفت. به همین دلیل، اسلام روحیه مصرف‌گرایی مادی را نفی و کسانی را که در زندگی خود هدفی جز لذت ندارند، با لحنی تند نکوهش کرده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ» (محمد: ۱۲)؛ کسانی که کفر ورزیدند، [از دنیا] بهره می‌گیرند و می‌خورند؛ همان‌طور که دام‌ها می‌خورند و آتش جایگاهی برای آنان است.

بنابراین، جامعه مسلمان همواره باید با نگاه به الگوی مطلوب اسلامی، شیوه مصرف موجود در جامعه را با جدیت و پیوسته اصلاح کند. در نظام اقتصادی اسلام، مسلمانان تشویق شده‌اند انگیزه مصرف خود را برای آنچه خلق شده‌اند، اصلاح کنند و آن را وسیله کمال خود قرار دهند. بر این اساس، ویژگی‌های الگوهای مصرف مورد تأیید آموزه‌های اسلامی عبارت‌اند از:

الف- مصرف بر اساس نیاز حقیقی و نفی زیاده‌خواهی

تأمل در دو واژه مصرف و مصرف‌زدگی نشان می‌دهد آنچه این دو را از یکدیگر جدا می‌کند، آن است که اساس مصرف، بر پایه نیازهای حقیقی و طبیعی انسان استوار است؛ در حالی که مصرف‌گرایی و مصرف‌زدگی، در نیازهای کاذب و زیاده‌خواهی‌های انسان ریشه دارد. در حقیقت، این نیازهای کاذب و غیر ضروری، انسان را به سوی انواع اسراف و زیاده‌خواهی می‌کشاند. این در حالی است که «از دیدگاه اسلام، نیازهای مادی آدمی باید در حد متعارف تأمین شوند، اما مصرف بیهوده و کاذب به هیچ روی تأیید نمی‌شود.» (ایروانی، ۱۳۸۴، ۳۱۲). همین موضوع، از تمایزهای اساسی میان مکتب اقتصادی اسلام و نظام سرمایه‌داری به شمار می‌رود.

ب- میانه‌روی در مصرف

آموزه‌های اسلامی با توجه به اصل اعتدال و توازن در مصرف، دو حد «اقتار» و «اسراف» را به عنوان حداقل و حداکثر مصرف تعیین کرده است (رک: فرقان: ۶۷) و انسان باید میان این دو مرز، میزان مصرف خود را تعریف کند؛ زیرا در نظام معنایی توحیدی، مصرف اگر در حدود متناسب صورت گیرد، انسان را در رشد و تعالی فردی و اجتماعی یاری می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۶۲۸). بر این اساس، پدیده اسراف در اسلام به شدت نکوهش گردیده و از آن منع شده است (رک: اعراف: ۳۱). بهترین معیار کمی برای اندازه‌گیری اسراف، توجه به مازاد بر مصرف متوسط و متناسب با شأن هر فرد یا گروه اجتماعی است (موسایی، ش ۳۴، ۱۳۸۸، ۱۴). اسراف، عنوان جامعی است که هر گونه زیاده‌روی در کمیت، کیفیت، اتلاف و مانند آن را در بر می‌گیرد (مکارم شیرازی، ج ۶، ۱۳۸۱، ۱۴۹).

اسلام، مردم را از بخل و اقتار نیز برحذر می‌دارد و ایشان را به بهره‌گیری از نعمت‌های الهی توصیه کرده است (نک: فرقان: ۶۷). بر اساس آموزه‌های اسلامی، هرگونه سخت‌گیری بی‌جا و در تنگنا قرار دادن اعضای خانواده، مردود است. اگر کسی قدرت مالی دارد، باید زندگی خانواده خود را توسعه دهد و از تأمین رفاه و آسایش ایشان به میزان متناسب خودداری نکند. پیامبر گرامی اسلام در این زمینه فرموده است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ؛ کسی که وسعت مالی دارد و دارای تمکن است، ولی بر خانواده خود سخت بگیرد، از ما نیست» (نوری طبرسی، ج ۱۵، ۱۴۰۸، ۲۵۶). مدیریت منابع نیز که در روایات از آن با عنوان‌هایی چون اقتصاد و تقدیر معیشت نام برده شده است، در اصلاح الگوی مصرف و تطبیق آن با الگوی مطلوب اسلامی نقش به‌سزایی دارد. امام علی - علیه السلام - اقتصاد و میانه‌روی در هزینه‌های زندگی را شیوه معصومان و مؤمنان، الهام و خیری از طرف خدا برای بندگان، موجب سلامت و خوشبختی و مقدمه بی‌نیازی معرفی کرده است (آمدی، ۱۳۶۶، ۳۵۴). مصرف بیش از حد منابع، سهمی را که باید صرف امور زیربنایی جامعه شود، در مصرف‌های بدون اولویت و زودگذر به کار می‌گیرد. مدیریت درست منابع در پرتو آینده‌نگری و برنامه‌ریزی می‌تواند منابع موجود در جامعه را به مسیر مصرف درست هدایت کند و افزون بر بهره‌مندی تمام اعضای جامعه، نسل‌های آینده را نیز از آن برخوردار سازد. از امیر مؤمنان، علی (ع) روایت شده است که «قَوْمُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَ مَلَائِكَةُ حُسْنِ التَّدْبِيرِ؛ پایداری زندگی به برنامه‌ریزی درست، و وسیله رسیدن به آن، مدیریت صحیح است» (همان). همچنین میانه‌روی در مصرف، سبب حفظ کرامت ذاتی انسان و عزت جامعه اسلامی

می‌شود. به همین دلیل، در آموزه‌های اسلامی، دراز کردن دست نیاز به سوی دیگران، موجب خواری انسان در دنیا دانسته شده و از آن نهی گردیده است. این مسأله می‌تواند در بُعد اجتماعی، موجب مخدوش شدن استقلال و عزت جامعه اسلامی گردد و از آنجا که بر اساس قاعده نفی سبیل، هر عاملی که عزت و استقلال جامعه اسلامی و افراد آن را مخدوش کند، مردود اعلام شده است، مدیریت منابع، میانه‌روی و اعتدال در مصرف، در سطح اجتماعی از اهمیتی دوچندان برخوردار خواهد شد.

ج- هماهنگی نسبی با وضعیت عمومی جامعه

در جامعه مطلوب دینی، پیروی از سبک زندگی مؤمنانه با تأکید بر نوع‌دوستی و خیرخواهی برای تمام مردم، به‌ویژه مسلمانان همراه است؛ به این معنا که مسلمانان حتی در استفاده از نعمت‌های حلال نباید به گونه‌ای رفتار کنند که از حال و روز دیگر مؤمنان غافل باشند. پیامبر گرامی اسلام همواره توجه به وضعیت افراد جامعه را به مسلمانان گوشزد می‌فرمود و اهل‌بیت آن حضرت نیز پیوسته به این مسأله توجه خاص داشتند. امام صادق(ع) فرموده است: «حق مسلمان بر برادر دینی‌اش آن است که اگر برادرش گرسنه باشد، سیر نخورد و اگر برادرش تشنه است، سیراب نشود و هرگاه برادرش جامه ندارد، جامه زیادی نپوشد» (حکیمی، ج ۵، ۱۳۷۷، ۱۴۱). در حکومت امام علی(ع) نیز که بر آموزه‌های اصیل اسلام مبتنی بود، رفاه عمومی و تأمین اجتماعی، هدف تمام افراد جامعه در نظر گرفته شده بود و به مسلمانان اختصاص نداشت. به همین دلیل، هنگامی که آن حضرت، پیرمردی نصرانی و از کارافتاده را دید که دست خود را به سوی مردم دراز کرده بود، فرمان داد هزینه زندگی او را از بیت‌المال تأمین کنند و زیردستان خود و تک‌تک افراد جامعه اسلامی را این‌گونه نکوهش کرد که چرا تا زمانی که قدرت داشت، از او استفاده کرده‌اید و اکنون که پیر و ناتوان شده است، رهایش می‌کنید؟ (نوری طبرسی ج ۱۵، ۱۴۰۸، ۶۶). البته افزون بر وظیفه حاکمیت در ورود به چنین مواردی، الگوی مطلوب اسلامی آن است که تک‌تک اعضای جامعه نیز باید خود را در این زمینه مسئول بدانند و آنچه از دستشان برمی‌آید، برای بهبود وضع اقتصادی جامعه و کاهش فاصله فقیر و غنی انجام دهند. گوناگونی و تعدد احکام و مقررات اسلام در حوزه اقتصاد، مانند انفاق، خمس، زکات، صدقات، وقف، نذورات و خیرات، چه به صورت امر واجب و چه به شکل استحباب و اختیار، گویای اهتمام آیین اسلام به زدودن فقر از جامعه و ارتقای سطح برخورداری و رفاه عمومی انسان‌ها در زیست اجتماعی است.

بر این اساس، در بسیاری از احکام اقتصادی اسلام، بر نقش پررنگ اعضای جامعه تأکید و توجه و تکافل اجتماعی توصیه شده است. منظور از تکافل اجتماعی آن است که افراد جامعه یکدیگر را به‌صورت فردی و جمعی پشتیبانی کنند. این پشتیبانی، جنبه‌های گوناگونی دارد و می‌تواند راهبردهای ایجابی مثل سرپرستی یتیمان یا راهکارهای سلبی، مثل تحریم ربا داشته باشد. بدین ترتیب، تمام اعضای جامعه، خود را در سرنوشت اقتصادی یکدیگر سهیم می‌دانند و با تلاش و توجه جمعی، به دفع آسیب‌های اجتماعی می‌پردازند (علوان، ۱۳۷۳، ۱۵). اصل تعاون و همکاری (رک: مائده: ۲)، اصل احسان و نیکوکاری (رک: نحل: ۹۰) و اصل عدالت را می‌توان جزو مبانی قرآنی تکافل اجتماعی در حوزه اقتصاد دانست.

عدالت در اینجا بدین معناست که نیازهای اساسی و اولیه همه افراد جامعه برای بهره‌مندی از زندگی سعادت‌مندانه تأمین شود (حاج‌حسینی، ۱۳۹، ۱۳۸۸، ۶۵). همچنین عدالت اقتضا می‌کند این نیازها از راه قانونی و مشروع، و از ابتدای زندگی تا هنگام مرگ، و در همه احوال و شرایط تأمین گردد. بدین ترتیب، میزانی که در اصطلاح، خط فقر نامیده می‌شود، در آموزه‌های اسلامی به معنای تأمین شدن یا نشدن سطحی از رفاه و آسودگی است که تمام نیازهای یک فرد را متناسب با شأن اجتماعی او برطرف سازد. بنابراین، در جامعه مبتنی بر این آموزه‌های آسمانی، باید همه اعضای جامعه از توان کافی برای برطرف ساختن تمام نیازهای خود متناسب با موقعیت اجتماعی خویش برخوردار باشند. پس در پرتو چنین سطحی از رفاه است که می‌توان انتظار داشت الگوی اسلامی مصرف در جامعه تحقق یابد و برای همه اعضای جامعه امکان گام برداشتن در راه سعادت و قرب الهی فراهم آید؛ زیرا در چارچوب نظام معنایی توحیدی، کمال مادی انسان باید در خدمت کمال معنوی و روحانی او باشد.

د- قناعت

یکی دیگر از اصول مصرف در نظام اقتصادی اسلام، اصل قناعت است. منظور از این مفهوم در اینجا، رضایت قلبی و درونی از حاصل تلاش خود، و پرهیز از حسادت و رقابت و چشم و هم‌چشمی به مال و دارایی دیگران است. با توجه به توضیح پیش‌گفته درباره سطوح سه‌گانه رفاه، انسان در آموزه‌های اسلامی تشویق شده با بسنده کردن به مقداری که او را کفایت می‌کند، زندگی شخصی خود را با طبقه‌های پایین یا دست‌کم سطح متوسط جامعه تطبیق دهد (نوری طبرسی، ج ۲۱، ۱۴۰۸، ۵۳۳)؛ ولی درباره خانواده و فقیران، به گشایش و سخت‌گیری نکردن توصیه شده است (همان، ۵۴۰). احساس رضایت و آرامش درونی، دوری از اندوه، و اعتدال در رفتار اقتصادی، از مهم‌ترین کارکردهای قناعت به شمار می‌رود (صدوق، ۱۴۱۰، ۶۹). برخلاف دنیای غرب که رضایت‌مندی را در مصرف زیاد و اهتمام به آن می‌داند، از دیدگاه اسلام آنچه موجب رضایت‌مندی و آسایش خاطر می‌شود، قناعت است و صفای زندگی به آن بستگی دارد؛ زیرا اگر کسی از تقدیر الهی راضی و به آن قانع باشد، به بی‌نیازی واقعی می‌رسد و هیچ چیز به اندازه راضی بودن از روزی، احساس نیازمندی را از میان نمی‌برد. بر اساس چنین درکی است که شخص مؤمن و قانع، هرگز برای آنچه ندارد، اندوهگین نمی‌شود (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹).

ه- رعایت حلال و حرام

حلیت و حرمت شرعی، از مهم‌ترین مفاهیم فقه و احکام اسلامی است که جواز یا منع استفاده از برخی چیزها یا انجام بعضی اعمال را نشان می‌دهد. بر این اساس، انسان مؤمن و پیرو آیین اسلام در پرتو نظام کنترلی مبتنی بر احکام شرعی، شیوه مصرف خود را تنظیم می‌کند. در نتیجه، می‌توان گفت یکی از معیارهای اسلامی مصرف که نمود عینی روشنی هم دارد، بحث حلال و حرام است. قرآن کریم در این باره با صراحت اعلام می‌کند: *الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ*

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَنَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف: ۱۵۷)؛ (کسانی که پیروی کنند از آن پیامبر امی، که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست [نشان و اوصاف] او را نگاشته می‌یابند، که آنها را به هر نیکویی، امر و از هر زشتی نهی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال و هر پلید منفور را حرام می‌گرداند و احکام پرمشقتی را که چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند، از آنان برمی‌دارد. پس آنان که به او گرویدند و از او حرمت و عزت نگاه داشتند و یاری او کردند و نوری را که به او نازل شد، پیروی کردند، آن گروه به حقیقت، رستگاران عالمند).

اسلام همراه با پذیرش و بیان اصل حلیت، مبنی بر اینکه همه چیز حلال است، جز آنچه از این دایره خارج شده باشد، مواردی مانند شراب، گوشت خوک و ... را که حرمت ذاتی دارند، به همراه استفاده بیش از حد موارد حلال، وارد حوزه حرمت می‌کند؛ مانند استفاده از آب بیشتر از حد نیاز، حتی برای امری عبادی همچون وضو. اسلام، بهره‌گیری از اموال را نیز در حوزه مالکیت خصوصی، بدون اجازه مالک و در حوزه مالکیت عمومی (بیت‌المال) بدون اجازه ولی امر مسلمین، جایز نمی‌داند. از سوی دیگر، انسان مسلمان موظف است حقوق واجب مالی و سهم خدا و جامعه را نیز با رغبت و نیت پاک و با قصد قربت به خدا ادا کند، تا از این راه، رزق و روزی خود را پاکیزه سازد (رک: توبه: ۱۰۳). همچنین انسان مسلمان باور دارد که پرداخت خمس و زکات و انفاق، نه تنها مال را کاهش نمی‌دهد، بلکه بر اساس سنت الهی حاکم بر رفتارهای انسانی، چنین عملی موجب افزایش و برکت اموال می‌شود (رک: سبأ: ۳۹) و «به مقام نیکوکاری نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست دارید در راه خدا انفاق کنید» (آل عمران: ۹۲).

ی) پرهیز از تجمل‌گرایی

اسلام همراه با نکوهش کسانی که استفاده از نعمت‌ها و زینت‌های الهی را بر خود حرام کرده‌اند (اعراف: ۳۲)، انسان را با دعوت به میانه‌روی و اعتدال، از تجمل‌گرایی و الگوگیری از کسانی که زندگی تجملی دارند، نهی کرده است. پیامبر گرامی اسلام آن هنگام که اشراف مکه، شرط ایمان آوردن و همراهی با ایشان را فاصله گرفتن از ضعیفان و نیازمندان و فراهم کردن زندگی اشرافی برای پیامبر دانستند، این نوع زندگی را از موانع پذیرش حق و بهره‌مندی از هدایت الهی دانست (رک: کهف: ۲۸).

زندگی همراه با تجمل، افزون بر این که جامعه را دچار بحران اقتصادی می‌کند، آثار فرهنگی نامطلوبی دارد که از آن جمله می‌توان به متزلزل شدن آرامش روحی، گسترش روحیه زیاده‌طلبی و تعرض به حقوق دیگران، آسیب دیدن ارزش‌ها، تبدیل ضد ارزش‌ها به ارزش، ایجاد فاصله طبقاتی و تنزل شخصیت، منزلت و اهداف انسانی اشاره کرد (حاجی‌صادقی، ۱۳۸۸، ۹۹). در این زمینه، ماجرای قارون و سرنوشت عبرت‌آموز او بسیار قابل توجه است. قرآن کریم می‌فرماید، خداوند به قارون چنان گنجینه و ثروتی داده بود که حتی حمل کلیدهای آن برای یک گروه نیرومند مشکل بود (رک: قصص: ۷۶). او که ظرفیت وجودی استفاده بهینه از این ثروت خدادادی را نداشت، گرفتار جنون ثروت شد و دارایی خود را به رخ دیگران می‌کشید و در جامعه - خودنمایی می‌کرد: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو

حَظٌّ عَظِيمٌ» (قصص: ۷۹): «[قارون] با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد. آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است، ما نیز داشتیم؛ به راستی که او بهره عظیمی دارد.» بی‌گمان، این نمایش ثروت و تجمل‌پرستی، آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی بسیاری در پی داشت؛ زیرا آرامش روحی بسیاری از کسانی را که شاهد این رویداد بودند، به هم ریخت، حس زیاده‌طلبی را در وجود آنان برانگیخت، تجمل‌گرایی را به ارزش اجتماعی بدل کرد و اهداف والای جامعه دینی قوم موسی علیه السلام را به چالش کشید و اهداف پست مادی را در جامعه برجسته ساخت. معمولاً انسان‌های بصیر و آگاه که همواره بر اصول و ارزش‌های دینی پایداری می‌ورزند (رک: قصص: ۸۰)، در جوامع بشری، گروه اقلیت را تشکیل می‌دهند. در چنین شرایطی، این کنش‌ها و رفتارهای تجمل‌گرایانه و الگوهای نادرست مصرف می‌تواند جامعه را به آسانی و با سرعت به پرتگاه سقوط سوق دهد.

۲- عدالت اقتصادی

اسلام، اصل مالکیت خصوصی را امضا و تأیید کرده است و بر اساس آن، هر فردی، مالک دسترنج خویش است و دیگران بدون اجازه و رضایت او، حق تصرف در آن را ندارند (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۲۲۷). از سوی دیگر، از نظر آموزه‌های اسلامی، چنین مالکیتی، مالکیتی اعتباری است و مالک حقیقی خداست (رک: بقره: ۱۱۶) و انسان، امین در نگهداری و نایب در تصرف اموال پنداشته می‌شود. از این رو، قرآن کریم دستور می‌دهد از اموالی که خدای سبحان شما را در آن خلیفه خود ساخت، انفاق کنید: «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (حدید: ۷): به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده [خود] در آن قرار داده، انفاق کنید؛ [زیرا] کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند!

«...وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ...» (نور: ۳۳): و چیزی از مال خدا را که به شما داده است، به آنان بدهید.» پس مال در حقیقت از آن خداست که آن را در اختیار انسان گذاشته است و آدمی در مورد اموال، خلیفه خدا به شمار می‌رود. بنابراین، «هیچ فردی حق ندارد بدون اذن و رضای خداوند، در مال به دست آورده خویش تصرف نماید.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۴۹). پیرو این آموزه، امیر مؤمنان، علی (ع) نیز فرموده است: «إِنَّا لَأَنْمَلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً وَ لَأَنْمَلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَنا فَمَتَى مَلَكَنا ما هُوَ أَمَلِكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنَا وَ مَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعْنَا تَكْلِيفَهُ عَنَّا» (نهج- البلاغه، ۴۳۳): با وجود خدا، ما را بر چیزی اختیار نماند و چیزی نداریم جز آنچه او ما را مالک آن گرداند. پس چون ما را مالک چیزی کرد که خود بدان سزاوارتر است، تکلیفی بر عهده‌مان گذاشته و چون آن را از ما گرفت، تکلیف خود را از ما برداشته است.

از آموزه‌های اسلامی استفاده می‌شود که اسلام، مجموع اموال را برای اداره مجموع انسان‌ها می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۴۹). پس اصل مالکیت خصوصی نباید مانع محرومیت‌بخشی از جامعه از آسایش و تأمین نیازمندی‌ها گردد. ثروت و مال، چونان خونی است که در رگ‌های جامعه جریان دارد و هرگاه بخشی از جامعه از این مال، محروم باشد، همانند جزئی از بدن است که به آن خون نمی‌رسد و فاسد و بی‌مصرف

می‌شود. بر این اساس است که اسلام در الگوهای پیشنهادی خود برای مصرف، بازتوزیع ثروت را در جامعه با شیوه‌های گوناگون، ترویج و توصیه کرده است تا عدالت اقتصادی در جامعه برقرار گردد و فاصله طبقاتی میان قشرهای مختلف جامعه کاهش یابد. به همین دلیل، در آموزه‌های اسلامی، احتکار ثروت و مال‌اندوزی که ثروت را از گردش اجتماعی آن خارج می‌کند و در انحصار گروه یا طبقه خاص قرار می‌دهد، به شدت نکوهش شده است: «... وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه: ۳۴): و کسانی که طلا و نقره را می‌اندوزند و آن را در راه خدا مصرف نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک مژده بده.»

در اسلام، به مواسات به معنای شریک ساختن دیگران در اموال و دارایی خویش و ایثار به مفهوم برتر شمردن و مقدم داشتن دیگران در اموال خویشان به منظور جلب رضایت خدا و دیگر انواع نوع-دوستی اجتماعی، مانند تعاون و تعاطف، توجه و توصیه شده است. البته برای بازتوزیع درآمد همگانی و ثروت جامعه به نفع فقیران و نیازمندان، بر تلاش فردی نیز تأکید شده است. بنابراین، حرکت به سمت اشتغال کامل نیروهای انسانی و دیگر عوامل تولید، یکی از راهکارهای اساسی برای ایجاد عدالت اقتصادی است که هم اعضای جامعه و هم حکومت اسلامی باید برای تحقق آن بکوشند. امام صادق - علیه السلام - به یکی از یاران خود توصیه کرد: ای بنده خدا! عزت خود را حفظ کن. عرض کرد: فدایت شوم! عزت من در چیست؟ فرمود: «صبحگاهان برای کسب و کار از خانه بیرون رفتن و نفس خود را از نیازمندی به دیگران حفظ کردن.» (نوری طبرسی، ج ۱۷، ۱۴۰۸، ۱۳). همچنین آن حضرت کسی را که به دلیل بی‌نیازی از کار، قصد ترک تجارت را داشت، از این کار منع کرد (همان، ۱۶).

یکی دیگر از راهکارهای برقراری عدالت اقتصادی در جامعه آن است که در نظام اقتصادی اسلام، بسیاری از منابع روزمینی و زیرزمینی برای افراد قابل تملک نیست و در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد تا بر توزیع و چگونگی بهره‌برداری از آنها نظارت لازم و کافی صورت گیرد. روشن است که اگر مالکیت منابع طبیعی مانند زمین، معادن، چشمه‌ها، آب‌ها و مانند آن در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد، با تمرکز درآمد، قطب‌های بزرگ ثروت به وجود می‌آید و فاصله طبقاتی شدیدی در جامعه پدید خواهد آمد. حکومت می‌تواند با نظارت و اعمال قدرت خود، هم چرخه تولید را به حرکت درآورد و هم از تمرکز ثروت پیش‌گیری کند. حکمت این نوع از مالکیت از نظر قرآن کریم، تأمین عدالت اجتماعی عنوان شده است: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...» (حشر: ۷): آنچه از [غنایم] اهل آبادی‌ها که خدا به فرستاده‌اش بازگردانده است، پس فقط برای خدا و برای فرستاده [اش] و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده است، تا [ثروت‌ها] در میان توانگران شما نگردد.»

بدین ترتیب، می‌توان دریافت که اسلام با کنترل صحیح و توزیع عادلانه ثروت، عدالت اقتصادی را پی-ریزی کرده است. در مجموع می‌توان برای عدالت اقتصادی، سه اصل مهم را از آموزه‌های اسلامی به دست - آورد: الف) خداوند متعال این جهان را با همه نعمت‌ها و ثروت‌هایش برای همه انسان‌ها آفریده است، ب) در

مرحله نخست، کار مفید اقتصادی، موجب پدید آمدن حق در ثروت‌های جامعه است، (ج) برای قشرهای آسیب‌پذیر جامعه، حق و سهم لازم و کافی تعیین شده است (محمودی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ش ۵، ۸۱).

۳- مناسبات تولید

یک اصل ثابت قرآنی آن است که هر نعمت و رحمتی، از سوی خداست؛ «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ...» (نحل: ۵۳) و یکی از سنت‌های الهی نیز آن است که خدا نعمت را نمی‌گیرد یا به نعمت تبدیل نمی‌کند، مگر آنکه افراد برخوردار از این نعمت‌ها، اخلاق و ویژگی‌های نفسانی خود را دگرگون سازند: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرَ مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (انفال: ۵۳). بر این اساس، انسان برخوردار از نعمت، اختیار دارد که با استفاده درست از نعمت، هم از تداوم آن نعمت و هم از نعمت‌های دیگر بهره‌مند شود، یا آنکه با سوء انتخاب خود، نعمت را به نعمت تبدیل کند و افزون بر گرفتاری در رنج و زحمت، از فیض خاص الهی نیز محروم شود. همچنین هویتی که انسان از آن برخوردار است، متعلق به خدا و امانتی الهی است و تصرف ناروا در آن، ظلم است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۷۱) و هرگونه تصرفی به اذن الهی نیاز دارد. بنابراین، انسان برای برقراری ارتباط با خود و دیگران، باید آنچه را خدا می‌پسندد، در نظر بگیرد و آن گونه عمل کند. پس کردار نیک یا زشت انسان در پیدایش یا کاهش نعمت‌های جهان نقش و اثر دارد (رک: أعراف: ۹۶ و أنبیاء: ۳۰).

انسان در مقام خلیفه خدا، در جهانی که مسخر او گشته است، باید بکوشد از هر نعمت هستی در مسیر صلاح و فلاح خود بهره‌گیرد. بنابراین، آموزه‌های اسلامی از انسان، کار و تلاش می‌طلبد و نبود فعالیت، هم بر فرد و هم بر جامعه اثرهای عمیق می‌گذارد. در نظام ارزشی اسلام، کار، راز آفرینش و حکمت وجود آدمی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۲۳۴). آدمی جوهر وجود خود را با سعی و تلاش جلوه‌گر می‌سازد و ارزش حقیقی خود را با کار تعیین می‌کند. خدای سبحان که انسان را از زمین آفریده، او را به آبادانی زمین نیز فرمان داده است: «... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» (هود: ۶۱) به همین دلیل، انسان مسلمان که هستی را فراتر از ماده می‌بیند، به کار نیز با دید وسیع‌تری می‌نگرد و با تقدس بخشیدن به آن، عرصه‌های فعالیت را گسترده‌تر می‌سازد.

بر اساس آموزه‌های آسمانی اسلام، انسان همواره باید در عرصه‌های گوناگون زندگی که تأمین نیازهای اقتصادی و معیشتی بخشی از آن است (رک: نبأ: ۱۱، ملک: ۱۵ و نحل: ۱۴)، به صورت جدی و همواره کوشش - کند تا در پرتو چنین تلاشی، جامعه نیز به اهداف عالی خود برسد. اسلام بر عامل کار در چارچوب توسعه اقتصادی تأکید می‌کند و در فرهنگ اسلامی، کار به ویژه در فعالیت‌های تولیدی و به طور خاص در کشاورزی، دامپروری و صنعت، جایگاهی والا دارد؛ تا آنجا که پیامبر گرامی اسلام دست کارگری را گرفت و بر آن بوسه زد و فرمود: «هَذِهِ يَدٌ لَا تَمَسُّهَا النَّارُ أَبَدًا؛ این دستی است که هرگز آتش به آن نمی‌رسد.» (محمدی ری شهری، ج ۱، ۱۳۸۲، ۱۷).

پیامبران بزرگ الهی نیز بر اساس بینش آسمانی خود، کار را نوعی عبادت می‌دانستند و خود، پیشگامان تلاش‌های تولیدی بودند. آنان با گفتار و کردار خود، جامعه را از تبلی، سستی و مسئولیت‌گریزی برحذر می‌داشتند و همواره تأکید می‌کردند خداوند کار را در نظام آفرینش، وسیله‌ای برای تأمین نیازهای اقتصادی جامعه قرار داده و این مسأله چنان جایگاهی دارد که حتی دعا نیز بدون آن سودی نخواهد داشت (همان، ۱۸).

استقلال اقتصادی و رشد اقتصاد جامعه، در گرو چگونگی رویکرد آن جامعه به پدیده کار است. اسلام نیز برای سامان‌بخشی به اقتصاد جامعه، اصول و ضوابطی را برای کار مطرح کرده (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۲۶۴) که در پرتو مراعات آن، اعضای جامعه اقبال مناسبی به کار نشان می‌دهند و نیازهای جسمی و روحی آنان نیز تأمین می‌شود.

تخصص و تعهد، دو اصل اساسی است که انسان را در حوزه مسئولیت کاری خود، از انضباط و وجدان کاری مناسب برخوردار می‌سازد. بر این اساس، جامعه‌ای که کار را به کاردان نمی‌سپارد، همواره سیر نزولی را خواهد پیمود. تعهد در کار (کلینی، ۱۴۲۶، ۶۵۰) نیز موجب می‌شود شخص در انتخاب شغل، نیاز جامعه و سود اقتصادی عموم را در نظر بگیرد و از شغل‌های کاذبی بپرهیزد که تکاثر و درآمدهای کلان شخصی دارد؛ ولی خسارت‌هایی به پیکر اقتصادی جامعه وارد می‌آورد. همچنین اسلام توصیه می‌کند انسان هر کاری را با استواری و اتقان و به نیکویی هرچه تمام‌تر انجام دهد. به همین دلیل، کم‌کاری، خیانت، تزویر در کار، نیرنگ و پنهان کردن حقیقت، به شدت نکوهش شده است (رک: أعراف: ۸۵).

اصل دیگر، پایداری در کار است که از نظر قرآن کریم، موجب تقویت و آرامش دل (رک: فصلت: ۳۰) و وسعت رزق می‌شود (رک: جن: ۱۶). اخلاص در کار نیز به آن رنگ تقدس می‌بخشد و جنبه عبادی کار را تقویت می‌کند. همچنین کار باید هدفمند و همراه با خلاقیت باشد و در مجموعه‌ای درهم‌تنیده، تمام نیازهای واقعی جامعه بشری را به شکلی مناسب برطرف کند.

افزون بر اصل توزیع مالکیت که توضیح آن در بحث عدالت اقتصادی گذشت، در نظام اقتصادی اسلام، نقش عوامل تولید نیز به گونه‌ای تعریف شده که موجب توزیع سود می‌شود. بدین ترتیب، نیروی کار به صورت مستقیم مانند مشارکت، یا غیر مستقیم مثل اجاره، در منافع رشد و سود سرمایه سهم می‌گردد. به عبارت دیگر، در نظام اقتصادی اسلام، سود و زیان نیروی کار، همسو با سود و زیان کارفرما یا سرمایه‌گذار است (محمودی گلپایگانی ش ۵، ۱۳۸۵، ۸۲) و با افزایش سود، هر دو طرف سود می‌برند و با کاهش آن، هر دو زیان می‌بینند. بدین ترتیب، کوشش اقتصادی، هم از سوی سرمایه‌گذار و هم از سوی نیروی کار افزایش می‌یابد و با رعایت صرفه‌جویی و دل‌سوزی دو طرف، از وارد شدن خسارت و زیان نیز پیشگیری می‌شود. روشن است که در چنین نظامی، رغبت بیشتری برای سرمایه‌گذاری وجود خواهد داشت و همین مسأله، موجب شکوفایی اقتصادی و رشد و تعالی اجتماعی خواهد شد.

۴- محیط زیست و توسعه پایدار

از زمانی که آدام اسمیت (۱۷۲۳ - ۱۷۹۰م) کتاب ثروت ملل را در سال ۱۷۷۶ میلادی منتشر کرد، اندیشمندان اقتصادی تلاش زیادی کردند تا ثروت یا فقر ملت‌ها را تبیین و تحلیل کنند. ابتدا این تبیین‌ها بر

اساس جغرافیا و منابع طبیعی کمیاب ارائه می‌شد؛ ولی اندکی بعد روشن شد که چنین رویکردی بسیار ناقص است و نمی‌توان نقش عوامل مهمی مانند منابع انسانی و عوامل فرهنگی را نادیده گرفت (هیگینز، ۱۳۸۸، ۳۵). مفهوم توسعه نیز در ابتدا صرفاً یک اصطلاح اقتصادی و هم‌معنا با تولید ناخالص داخلی پنداشته می‌شد (زاکس، ۱۳۷۷، ۲۲)؛ ولی به زودی آشکار شد که توسعه را نمی‌توان تنها پدیده‌ای اقتصادی دانست؛ بلکه جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و کیفی آن را نیز باید در بهبود کیفیت زندگی انسانی در نظر گرفت. در مقابل این فرآیند، جامعیت نگاهی که آموزه‌های اسلامی درباره هر مقوله، و از جمله اقتصاد دارد، ما را به این نکته رهنمون می‌شود که تحقق عینی آموزه‌های مترقی اسلام، توسعه همه‌جانبه اقتصادی و اجتماعی را در پی خواهد داشت.

از آنچه تا کنون گفتیم، می‌توان این نکته را دریافت که اسلام در مقایسه با دیگر مذہب‌ها و مکتب‌های فکری، پرچم‌دار و پیش‌قراول توجه به مسائل توسعه اقتصادی در جامعه بشری است. اصولاً اهمیت توسعه و نقش بارز آن در بنا نهادن جامعه‌ای آرمانی و تمدنی بالنده، در شمار مسلمات کتاب و سنت است (محمدی ری‌شهری، ج ۱، ۱۳۸۲، ۱). برخلاف تعریف رایج توسعه که بر نگرش مادی به زندگی مبتنی است، در بینش اسلامی زندگی انسان محصور در دنیا نیست و مراحل حیاتش ادامه دارد. بنابراین، طرح توسعه‌ای که ارائه می‌کند، کاملاً متفاوت است و دربردارنده روش دستیابی به جایگاه نمونه حیات بشری است. بدین ترتیب، نخستین ویژگی توسعه پایدار اسلامی، فراگیری تمام جنبه‌های حیات انسان است. امام علی علیه‌السلام در بیانی گهربار فرموده است: «اعلموا عباد الله ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الآخرة، فشاركوا أهل الدنيا في دنياهم، ولم يشاركوا أهل الدنيا في آخرتهم؛ سكنوا الدنيا بأفضل ما سکنت، وأكلوها بأفضل ما أكلت، فحظوا من الدنيا بما حظي به المترفون، وأخذوا منها ما أخذته الجبابرة المتكبرون، ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ والمتجر الربح (نهج البلاغه، نامه ۲۷): بندگان خدا! بدانید که پرهیزکاران، هم در دنیای گذرا و هم در آخرت دیرپا سود بردند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند و مردم دنیا در آخرت آنان شرکت نداشتند. در دنیا زیستند هرچه نیکوتر و نعمت دنیا را خوردند هرچه بهتر. سپس از این جهان رخت بر بستند با توشه‌ای که به مقصدشان رساند و سودایی که سودشان را فراهم گرداند.»

ویژگی دیگر آن است که در جامعه مطلوب اسلامی، توسعه اقتصادی هدف برتر نیست. در چنین جامعه‌ای که مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و الگوهای برگرفته از آن است، هدف آن است که همه استعداد‌های انسانی شکوفا شود تا به سوی کمال مطلق راه پوید و به سعادت ابدی و پایدار برسد. در این صورت، توسعه اقتصادی، تنها مقدمه‌ای برای رسیدن به این هدف خواهد بود. در سایه چنین رویکردی است که اسلام، جامعه انسانی را نیازمند تحقق رفاه فراگیر و ارتقای تمدنی می‌داند تا در کنار رشد شاخص‌های مادی، ضرورت‌ها و نیازهای معنوی انسان نیز تأمین شود.

همچنین از متون دینی اسلام می‌توان دریافت که حفظ توازن محیط زیست، از برجسته‌ترین ویژگی‌های فرآیند توسعه در اسلام است (محمدی ری‌شهری، ج ۱، ۱۳۸۲، ۳۳). این مسأله که در اصطلاح توسعه پایدار نامیده می‌شود، امروزه هدف تمام برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای است؛ توسعه‌ای که همراه با برآوردن همه نیازهای فعلی

بشر در تمام جوامع، هیچ آسیبی به ظرفیت‌های مورد نیاز نسل‌های بعدی وارد نیاورد. در توسعه پایدار، هر نسل باید منابع آب، خاک و هوا را خالص و بدون آلودگی، همانند زمانی که این منابع بر روی زمین بوده‌اند، حفظ کند و برای نسل بعدی باقی بگذارد (مک‌گیل، ۱۳۸۲، ۱۰۸).

در آموزه‌های اسلامی نیز می‌توان اصولی را به عنوان مبانی دینی توسعه پایدار برشمرد. ایمان به خداوند و آخرت‌گرایی، اصل خلافت انسان بر روی زمین، اصل امانت‌داری انسان، مسئولیت‌پذیری دینی انسان، هدفمندی جهان و نگاه ابزاری به منابع، عدالت، تقوا که سبب نزول برکات می‌گردد (رک: أعراف: ۹۶) و شکر عملی که فزونی نعمت‌ها را در پی دارد (رک: ابراهیم: ۷)، اصل‌هایی است که انسان مسلمان را به توسعه پایدار متعهد می‌سازد و او هیچ‌گاه به خود اجازه تخریب یا انحصار منابع خدادادی را نمی‌دهد. روشن است که هرگاه جامعه‌ای از چنین افراد متعهد و خودساخته‌ای تشکیل شده باشد، با فراهم ساختن مقدمات توسعه پایدار، رفاهی همگانی به ارمغان می‌آورد و تمدنی بالنده و شکوهمند را به نسل‌های آینده هدیه می‌کند.

نتیجه‌گیری

۱. سبک زندگی یکی از الزامات و نیازهای اساسی تمدن‌سازی نوین اسلامی است. اسلام با توجه به جامعیت، جاودانگی و انطباق بر فطرت و اعتدال، به بهترین نحو، ابعاد گوناگون سبک زندگی را تبیین کرده است. با توجه به این مطلب، اسلام همه حوزه‌های زندگی بشر را تحت تکلف خویش قرار داده و برای همه حوزه‌های برنامه‌های متعددی دارد.

۲. اقتصاد به عنوان یکی از مهمترین حوزه زندگی بشر محسوب می‌شود. آنچه که اکنون در سبک زندگی اسلامی مطرح اقتصادی است که بتواند نه تنها از بُعد روحی و اخلاقی جامعه را تأمین کند، بلکه موجب ارتقای سطح کیفی و کمی بُعد مادی بشر شود.

۳. امور اقتصادی بخش مهمی از زندگی انسان را به خود اختصاص داده‌اند. جهت‌دهی و سامان‌بخشی اقتصاد از این قضیه مستثنی نیست. بنابراین، برای یافتن خطوط کلی در مسائل اقتصادی باید به آنچه قرآن کریم و معصومین (ع) در خصوص معیارهای اقتصاد سالم و شاخص‌های مطلوب اقتصادی معرفی کرده‌اند، مراجعه نمود.

۴. آنچه را که سبک زندگی را به اقتصاد مقاومتی پیوند می‌زند و این دو رکن اساسی جامعه را در کنار هم قرار می‌دهد، تعالیم ناب ربانی - اسلامی است که سرمنشأ فلاح و رستگاری جامعه محسوب می‌شود.

منابع و مأخذ

الف) کتب

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی
۳. آمدی، عبدالواحد، **تصنيف غررالحکم و دررالکلم**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، **مناقب آل ابي طالب**، به کوشش وسف البقاعی، دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲ ق.
۵. ازغدی، رحیم پور، **سخنرانی در دانشگاه امیرکبیر تحت عنوان «سبک زندگی» به همه مربوط است نه ارز و سکه**، ۸ آبان ۱۳۹۱ش.
۶. انصاری، محمد علی، **دراسه حول الاسراف فی الکتاب و السنه**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۷. ایروانی، جواد، **اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث**، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴.
۸. بوردیو، پی‌یر، **تمايز - نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی**، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، ثالث، ۱۳۹۰.
۹. پرمن، راجر و جیمز مک‌گیل، **اقتصاد محیط زیست و منابع طبیعی**، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
۱۰. توسلی، غلام عباس، **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، تهران، سمت، ۱۳۷۳ش.
۱۱. سعیدی روشن، محمدباقر، **علوم قرآن**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۷ش.
۱۲. جعفریان، رسول، **تاریخ سیاسی اسلام: سیره رسول خدا**، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ش.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، **اخلاق در قرآن**، قم، اسراء، ۱۳۷۲ش.
۱۴. _____، **اسلام و محیط زیست**، تنظیم و تحقیق: عباس رحیمیان، قم، اسراء، ۱۳۸۸.
۱۵. جوادی آملی، **مفاتیح الحیات**، قم، اسراء، ۱۳۹۱.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، **تاج اللغة و الصحاح العربیه**، به کوشش عبدالغفور العطاری، قاهره، ۱۳۷۶ ق.
۱۷. حاجی صادقی، عبدالله، **اصول الگوی مصرف اسلامی**، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۸.
۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. حکیمی، محمدرضا و دیگران، **الحیاء**، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

۲۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی: منطق عملی، تهران، دریا، ۱۳۸۳ش.
۲۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ش.
۲۲. رضوی زاده، نورالدین، بررسی تأثیر مصرف رسانه‌ها بر سبک زندگی ساکنان تهران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، ۱۳۸۶ش.
۲۳. زاکس، ولفگانگ، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷.
۲۴. زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴ش.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. صالح، سعاد ابراهیم، مبادئ النظام الاقتصادي الاسلامی و بعض تطبيقاته، قاهره، دار الضیاء، ۱۴۰۶ ق.
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
۲۸. صفایی، مهوش، «سیره و سیره نویسی»، دایره المعارف تشیع، احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران (گردآورنده)، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۹.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین، میزان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
۳۰. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۳۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، به کوشش محمود عادل و احمد حسینی، دوم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۳۲. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، به کوشش محمدجعفر شمس‌الدین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. علوان، عبدالله ناصح، همکاری‌های اجتماعی در اسلام، ترجمه محمد صالح سعیدی، تهران، احسان، ۱۳۷۳.
۳۴. فاضلی، محمد، مصرف و سبک زندگی، قم، انتشارات صبح صادق، ۱۳۸۲ش.
۳۵. فریر، لوییس، خودآموز اقتصاد، ترجمه فیروزه خلعتبری، تهران، انتشارات شبابویز، ۱۳۶۶ ش.
۳۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، به کوشش محمد المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کوه کمره‌ای، تهران، اسوه، ۱۳۷۳ش.
۳۸. _____، فروع الکافی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
۳۹. مالکی الاثتری، ابی الحسین ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ج ۲، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۹۶۴ ق.

۴۰. متقی الهندی، علاءالدین علی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، به کوشش شیخ صفوه السقاء، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴۲. محجوب، محمدجعفر، *سبک خراسانی در شعر فارسی*، تهران، دانشسرای عالی، ۱۳۷۶ ش.
۴۳. محقق داماد، مصطفی، *قواعد فقه: بخش مدنی (مالکیت - مسئولیت)*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
۴۴. محمدی ری شهری، محمد، *توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث*، ترجمه سیدابوالقاسم حسینی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۲.
۴۵. مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش عقاید*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۴۶. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۴۷. مطهری، مرتضی، *سیری در سیره نبوی*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۴۸. معتمدنژاد، کاظم، *وسایل ارتباط جمعی*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۱.
۴۹. مفید، محمدبن محمد، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، به کوشش مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، بیروت، دارالمفید، بی تا.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۵۱. مناوی، محمدبن علی، *جامع الصغیر من حدیث البشیر و النذیر*، ریاض، مکتبه الشافعی، ۱۴۰۸ ق.
۵۲. مهدوی کنی، محمدسعید، *دین و سبک زندگی*، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۷ ش.
۵۳. وحیدی، حسین، *تاریخ عقاید اقتصادی*، از آغاز تا پایان سوسیالیسم، انتشارات کتابخانه سنایی، بی تا.
۵۴. نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لأحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۵۵. هندری، ال.بی، و دیگران، *اوقات فراغت و سبک‌های زندگی جوانان*، ترجمه فرامرز ککولی دزفولی و مرتضی ملانظر، تهران، نسل سوم، ۱۳۸۱ ش.
۵۶. هیگینز، بنجامین و دونالد ساویه، *نظریه‌های توسعه منطقه‌ای*، ترجمه فاطمه بزازان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸.

ب) نشریات

۱. اباذری، یوسف‌علی و حسن چاووشیان، «از طبقه‌بندی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی»، مجله نامه علوم اجتماعی، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، شماره ۲۰.
۲. باقری تودشکی، مجتبی، «الگوی مصرف بر مبنای ارزش‌های اسلامی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۳۴، ۱۳۸۸.
۳. حاج‌حسینی، حسن، «درآمدی بر مبانی تکافل و تأمین اجتماعی در اسلام»، ماهنامه علمی - ترویجی معرفت، شماره ۱۳۹، ۱۳۸۸.
۴. محمودی گلپایگانی، سید محمد، «عدالت اجتماعی در نظام اقتصادی اسلام و لیبرالیسم»، فصل‌نامه پژوهش‌های دینی، قم، پردیس دانشگاه تهران، شماره ۵، ۱۳۸۵.
۵. غلامرضایی، علی‌اصغر، «مبانی مصرف‌گرایی در دنیای جدید و اصول مصرف در اسلام با تأکید بر رسانه ملی»، فصل‌نامه پژوهش‌های ارتباطی، سال هفدهم، شماره ۱ (پیاپی ۶۱)، ۱۳۸۹.
۶. موسایی، میثم، «نقش فرهنگ بر الگوی مصرف»، فصل‌نامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۳۴، ۱۳۸۸.

Archive of SID